

فرهنگ امثال و تعابیر قرآنی

محسن معینی

www.ketab.ir



فرهنگ معاصر

تهران ۱۳۹۲

فهرست نویسی پیش از انتشار:

سرشناسه: معینی، محسن، ۱۳۴۸.

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ امثال و تعابیر قرآنی / محسن معینی.

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۸۲۴ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: قرآن - اصطلاح‌ها و تعبیرها.

موضوع: قرآن - امثال و حکم.

موضوع: قرآن. برگزیده‌ها - ترجمه‌ها.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ف۴ م۶۵ BP ۶۸

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۰۴۰۶۷

فرهنگ معاصر



شماره ۱۵۴، خیابان دانشگاه، تهران ۱۳۱۴۷۶۴۶۸

تلفن: ۶۶۹۵۲۶۳۲ فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸

E-mail: info@farhangmoaser.com

Website: www.farhangmoaser.com

فرهنگ امثال و تعابیر قرآنی

محسن معینی

(عضو هیئت علمی بنیاد دائرةالمعارف اسلامی)

حروف نگاری، صفحه آرایی، و چاپ:

واحد کامپیوتر و چاپ فرهنگ معاصر

چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است و هر نوع استفاده
بازرگانی از این فرهنگ اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری و یا تکثیر
به هر صورت دیگر، کلاً و جزئاً، ممنوع و قابل تعقیب قانونی است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

آن تأثیر شگرفی بر ذهن و زبان مسلمانان داشته است. از نخستین روزهای ول وحی بسیاری از صحابه تمام قرآن یا بخش‌هایی از آن را در حافظه داشته‌اند. بدین صورت آن را به نسل‌های بعد سپرده‌اند. ایرانیان نیز از نخستین دوران گسترش اسلام، تعالیم قرآن را با جان و دل پذیرفتند و بسیاری از مهمترین کتاب‌های تفسیر، علم قرائت و علوم قرآنی را ایرانیان نوشتند. دامنه تأثیر قرآن بر زندگی ایرانیان به نوشتن این کتاب‌ها محدود نمی‌شود؛ تأثیر قرآن بر زندگی آنان را می‌توان از سخنان، امثال، اشعار، آداب و رسوم و حتی ترانه‌های آنان جستجو کرد. هر کدام از متون نظم و نثر فارسی را که بگشاییم از تأثیر شگرف قرآن بر آن متون آگاه خواهیم شد. این تأثیر فقط به استفاده ساده از یک یا چند آیه منحصر نمی‌شود؛ برخی از شاعران با انواع آرایه‌های ادبی از آیات قرآن بهره برده و همچون سعدی و حافظ شعر خویش را از دیگر اشعار ممتاز ساخته‌اند و یا همچون مولوی در مثنوی معنوی چنان به قرآن توجه داشته‌اند که نویسندگان معاصر آن را دراصل تفسیری بر قرآن دانسته‌اند. شاعر بزرگی چون فردوسی نیز که در ظاهر با صراحت به آیه‌ای از قرآن اشاره نکرده، مضمون برخی از ابیات خود را از آیات قرآن گرفته است. این حکم را درباره متون نثر فارسی نیز می‌توان جاری دانست. کتاب‌هایی چون کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان، سندبادنامه و کتاب‌های مهم تاریخی چون تاریخ بیهقی، تاریخ الوزراء و احسن التواریخ و دیگر تواریخ همه مشحون از اشاره و استناد و استشهاد به آیات قرآنی است. گویی از لوازم منشآت‌نویسی و

تاریخ‌نویسی از حفظ داشتن قرآن و آشنایی با به کارگیری آیات در مناسبت‌های مختلف بوده است که برخی از آنان این گونه به آیات استشهاد می‌کرده‌اند.

باری، این همه سخن درباره تأثیر قرآن بر ذهن و زبان ایرانیان نیست. ایرانیان فرهیخته با قرائت قرآن و یا با خواندن متون نظم و نثر خویش — که چنانکه گذشت متأثر از قرآن بوده است — به خوشه‌چینی از این بوستان پرداخته و اندک اندک با تکرار و حفظ اشعار و جملات زیبا، به شکل‌گیری امثال قرآنی کمک شایانی کرده‌اند. بخش زیادی از تعبیرات و محاوره فارسی‌زبانان نیز دانسته یا ندانسته متأثر از قرآن بوده است. امروزه بیشتر ایرانیان در جواب احوالپرسی می‌گویند: الحمدلله؛ برای تعارف کردن می‌گویند: بسم الله؛ در هنگام تعجب می‌گویند: سبحان الله؛ برای دفع چشم زخم می‌گویند: ماشاء الله؛ در هنگام خشم می‌گویند: لا اله الا الله. و به آموزه قرآنی گفتن «ان شاء الله» بی‌اعتقادترین ایرانی یا حتی غیرمسلمان، پی‌بند است. ایرانیان در ساختن تعبیر قرآنی در غیر معنای اصلی آیات هم توانا بوده‌اند. تعبیری مانند: والذاریات، کن فیکون که رواج گسترده‌ای دارد و معنای اصلی آن با کاربرد عوامانه آن متفاوت است.

قرآن کریم محور شکل‌گیری بسیاری علوم نیز بوده است. مسلمانان علومى مانند ادبیات عرب شامل: صرف، نحو، و بلاغت، هیئت و نجوم؛ تفسیر و علوم قرآن؛ کلام و فلسفه و دیگر علوم را در سایه قرآن تأسیس کردند. از جمله علومى که از زلال قرآن سرچشمه گرفت علم امثال قرآن است. در علم امثال قرآن که از فروع علوم قرآنی است، مؤلفان بیشتر به تمثیل‌های قرآنی توجه داشته‌اند. در قرآن آیات زیادی هست که خداوند متعال با الفاظی مانند مَثَلُ الَّذِينَ، وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا، ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا تمثیل‌هایی ارائه داده و در پایان برخی از آن تمثیل‌ها به فلسفه ذکر آنها اشاره کرده چنانکه در آیه ۴۳ سوره عنکبوت آمده: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم و [لی] جز دانشوران آنها را درنیاوند) و یا در آیه ۲۱ سوره حشر آمده: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند). بنابراین درمی‌یابیم که امثال در قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به همین جهت از نخستین دوران شکل‌گیری

تمدن اسلامی، مؤلفان مسلمان به این آیات توجه کردند و کتاب‌هایی در شرح و تفسیر آنها نوشتند.

علاوه بر این تمثیل‌ها نوعی دیگر از مثل از آیات قرآن شکل گرفته که می‌توان آنها را امثال سائره یا با اندکی تسامح ضرب‌المثل دانست. توضیح اینکه برخی از آیات یا بخشی از آیات به سبب برخورداری از معانی خاص، توجه مردم را بیشتر به خود جلب کرده و به مناسبت‌های مختلف به آنها استشهاد کرده‌اند. کم‌کم با کثرت استشهاد به این آیات، این آیات حکم مثل یافته‌اند و مؤلفانی که به جمع‌آوری امثال سائره پرداخته‌اند این قبیل آیات را نیز در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند. البته بدیهی است که در هر دوره از تاریخ، آیات خاصی رواج بیشتری داشته و حتی گاه در برخی دوره‌ها، معنای خاصی از آیه را در نظر می‌گرفته‌اند.

درباره این کتاب

پیش از هر چیز باید گفت که این فرهنگ بیشتر جنبه ذوقی دارد تا جنبه علمی صرف و دقیقاً مطابق با موازین فرهنگ نگاری. زیرا برخی از مدخل‌های این فرهنگ ممکن است به ذوق و سلیقه برخی خوانندگان ضرب‌المثل نباشد و چه بسیار آیاتی که به ذوق و سلیقه برخی خوانندگان باید آورده می‌شد اما به دلایل گوناگون در این کتاب نیامده است.

تا اندازه‌ای کتاب کوچه تألیف احمد شاملو و فرهنگ فارسی عامیانه تألیف ابوالحسن نجفی، الگوی تألیف این کتاب بوده‌اند البته نه با رعایت تمام ظرایف و جزئیات آن دو کتاب. با این همه مؤلف کوشیده است تا از موازین علمی زیاد فاصله نگیرد. بنابراین در همین ابتدا، ضمن پذیرفتن کاستی‌ها و با افزودن مدخل‌هایی که ممکن است آوردن آنها ربطی با موضوع و هدف اصلی کتاب نداشته، از همه خوانندگان کتاب برای برطرف کردن نواقص، اشکالات و کم کردن زواید مدد می‌جویم و منت پذیریم.

در این فرهنگ که به ترتیب الفبای فارسی تدوین شده است، «ال» عربی اول آیات و واژگان در ترتیب الفبایی مدخل‌ها محاسبه شده است. بنابراین الحمد در

حرف الف آمده نه در حرف ح. (البته در منابع آخر کتاب «ال» محاسبه نشده است).

مدخل‌ها تا حد امکان ذیل آیات قرآن تدوین یافته است و ضرب‌المثل‌ها و تعبیرات مربوط به آنها ذیل آیات آمده است.

همچنین در این فرهنگ از نظام ارجاع به مدخل‌های اصلی استفاده شده و مدخل‌های مرتبط نیز به یکدیگر ارجاع داده شده است.

مواد این فرهنگ عبارتند از:

(۱) آیات یا بخش‌هایی از آیات قرآن کریم که در متون نظم و نثر فارسی به عنوان ضرب‌المثل استفاده شده است.

(۲) آیاتی از قرآن کریم که در زبان عامه و یا اهل علم و فرهیختگان به عنوان ضرب‌المثل استفاده شده است.

(۳) امثالی که از آیات مختلف قرآن، نام قرآن، نام سوره‌ها در زبان فارسی شکل گرفته و کم یا زیاد در بین مردم رایج است یا رایج بوده و اکنون فقط در کتاب‌ها اثری از آنها وجود دارد.

(۴) امثالی که یکی از الفاظ و مفاهیم کلیدی یا تأسیسی قرآن در آن به کار رفته و آن کلمه یا مفهوم قرآنی بار دینی دارد و یا از طریق قرآن وارد فرهنگ و زبان مردم شده است. برای نمونه واژگان آخرت، آدم (ابوالبشر)، أجل، جنت، شیطان، که امروزه مفهومی دینی دارند و می‌توان گفت از طریق قرآن بین مردم رواج یافته است اگرچه بعضی از آنها پیش از اسلام هم در شعر جاهلی به کار رفته باشد. اما واژگان عربی و غیر دینی مانند ماء، دنیا، ارض و سماء واژه‌های دینی و قرآنی محسوب نمی‌شود و ما نیز امثال واجد این واژگان را نیاورده‌ایم.

(۵) برخی از مدخل‌های این فرهنگ، تعبیرات و اصطلاحات قرآنی است و چون تفکیک مرز مثل و تعبیر در متون کاری دشوار است ما مجموع آنها را برای مزید فایده آورده‌ایم. برای مثال تعبیر سدرۃ المنتهی، کرمنه، لعمرک، و مازاغ که در شعر و نثر فارسی به شکل‌ها و صنایع ادبی مختلف آمده است.

(۶) تعبیری عربی که ممکن است اصل آنها حتی پیش از نزول وحی نیز در زبان عربی رواج داشته و به جهت بازتاب فرهنگ زمانه به قرآن راه یافته باشد

و تشخیص اینکه اصل آنها قرآنی است یا پیش از قرآن هم وجود داشته دشوار است. مانند: ضرب له مثلاً، یا سلقوكم بالسنة حداد که گویا تعبیر سلقه بکلامه در زبان عربی پیش از قرآن رواج داشته است. برای این قبیل تعابیر ممکن است شاهد مثال ذکر نشده باشد.

(۷) جملاتی از قرآن که در کتاب‌های امثال، با عنوان فی فنون المحاورات من الآيات (مجمع الاقوال، ۱۵۸) یا فی نوادر المحاورات المتفرقة (قرة العین، ۶۸) که هرچند امروز برخی از آنها تبدیل به مثل شده، اما در اصل جملاتی است که معادلی در محاوره فارسی از آنها هست و برخی از فضلا و اهل علم ممکن است این جملات قرآنی را به جای معادل فارسی آنها به کار برند. برای این قبیل جملات نیز ممکن است شاهد مثال ذکر نشده باشد.

در زبان فارسی واژگان قرآنی زیادی مانند آباء، انفاق، تقوا، توکل، جهاد، حج، دعا، زکوة، صلوة، صوم، و ترجمه‌های آنها مثل نماز و روزه و از این قبیل به کار می‌رود که شاید ضرب‌المثل‌هایی هم بر اساس آنها شکل گرفته است اما به جهت کثرت این قبیل واژگان، آنها را نیاوردیم.

نکته دیگر اینکه جمع آوری امثال و تعابیر بدون ذکر شاهد مثال، کاری آسان بود. زیرا در بسیاری از کتاب‌های امثال و حکم و امثال قرآن، این امثال آمده‌است. اما آنچه کار را دشوار می‌کرد، نحوه کاربرد مثل و رایانه شاهد مثال برای آن از کتاب‌های معتبر بود. برای این کار بسیاری از متون نظم و نثر ادبی و تاریخی فارسی و عربی را از نظر گذراندم و هر جا به نکته‌ای زیبا برخورد می‌کردم، آنها را گردآوری می‌کردم و بیش از پانزده سال است که دغدغه آن من را رها نمی‌کرد. با این حال برای برخی از مدخل‌ها شاهد مثال نیافتم، که حتی‌الامکان سعی شده تا در قالب جمله‌ای، نحوه کاربرد آن امثال و تعابیر را برای خوانندگان تبیین کرد.

آوردن برخی از امثال در این کتاب که ممکن است حاوی اهانت یا تخفیف افراد، اقوام یا پیروان ادیان دیگر باشد به معنی قبول داشتن آنها نیست، بلکه فقط به جهت شهرت و رواج آن امثال، آنها را در این کتاب ذکر کردیم. در این کتاب برای ترجمه آیات و مدخل‌ها جز در موارد استثنایی از ترجمه

مرحوم محمد مهدی فولادوند استفاده شده است. البته استفاده از این ترجمه نه به معنی بی عیب دانستن این ترجمه و نه انکار ارزش دیگر ترجمه‌های قرآن است. در ارجاع به کتاب‌ها و اشعار، جز مثنوی معنوی که شماره ابیات ذکر شده، در مورد بقیه دیوان‌ها و کتاب‌ها ارجاع به صفحه است.

در پایان باید از بسیاری کسان سپاسگزاری کنم که اگر لطف و عنایت آنان نبود این کار به سامان نمی‌رسید. انگیزه این کار برای بنده از مقاله‌ای آغاز شد که دوست و سرور دانشمند بهاء‌الدین خرمشاهی با عنوان «اصطلاحات قرآنی در محاوره فارسی» در اولین شماره فصلنامه قرآنی بیتات در بهار ۱۳۷۳ نوشت. ایشان از زمانی که از قصد این بنده برای تألیف این فرهنگ آگاه شدند، همواره مشوق بنده بودند و گاه با ذکر مثلی به غنای این اثر می‌افزودند، و حتی یک بار بخشی از این کتاب را از نظر گذراندند و نکاتی در حاشیه آن نوشتند. به خاطر همه این الطاف و محبت‌های ایشان در طول نزدیک بیست سال آشنایی، خود را مدیون ایشان می‌دانم و از ایشان سپاسگزارم. علاقه و دلبستگی‌ام به زبان و ادبیات فارسی را مدیون لطف و بربرگوار استادان دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و دکتر تقی پورنامداریان هستم. همچنین باید از سرور دانشمند کامران فانی تشکر کنم که همواره مشوق بنده در این کار بوده‌اند و چیزهای زیادی از ایشان آموختم. از استاد مهربان دکتر محمود مهدوی دامغانی نیز به خاطر همه الطاف ایشان سپاسگزارم. دوست قرآن‌پژوه مرتضی کریمی‌نیا از ابتدای تصمیم بنده برای این تألیف، مجموعه‌ای از یادداشت‌های خود را در این موضوع در اختیار بنده گذاشت که از آنها در برخی موارد بهره بردم و در طول انجام کار نیز از راهنمایی‌های او بهره‌مند بودم؛ از ایشان نیز سپاسگزارم. به روان استاد نازنین دکتر علی محمد حق‌شناس درود می‌فرستم که روزی در مؤسسه فرهنگ معاصر بنده را به حق راهنمایی کردند که اشاره کنم برخی از امثال این کتاب فقط لفظ قرآنی است و در معنایی غیر از معنای قرآنی به کار می‌رود؛ خدایش رحمت کند که انسانی والا و استادی دانشمند بود.

از دوستان و همکارانم در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، اسماعیل باغستانی، محمدمنصور هاشمی، مهرداد عباسی، محمدجواد انواری و مالک حسینی نیز

تشکر می‌کنم که با راهنمایی‌ها و تشویق‌های خود، بنده را در انجام این کار مصمم‌تر می‌کردند. از مؤسسه فرهنگ معاصر و مدیران فرهیخته آن جناب داود موسائی و کیخسرو شاپوری نیز که چاپ این کتاب را برعهده گرفتند کمال امتنان را دارم. از سرکار خانم آرزو یکتاسرور که کار آماده‌سازی کتاب را برعهده داشتند سپاسگزارم. در نهایت، باید از همسر و فرزندانم تشکر کنم که بدون همراهی آنان این کار به سامان نمی‌رسید. والحمدلله اولاً و آخراً.

محسن معینی